

¹God, who at sundry times and in divers manners spake in time past unto the fathers by the prophets,²Hath in these last days spoken unto us by his Son, whom he hath appointed heir of all things, by whom also he made the worlds;³Who being the brightness of his glory, and the express image of his person, and upholding all things by the word of his power, when he had by himself purged our sins, sat down on the right hand of the Majesty on high;⁴Being made so much better than the angels, as he hath by inheritance obtained a more excellent name than they.⁵For unto which of the angels said he at any time, Thou art my Son, this day have I begotten thee? And again, I will be to him a Father, and he shall be to me a Son?⁶And again, when he bringeth in the firstbegotten into the world, he saith, And let all the angels of God worship him.⁷And of the angels he saith, Who maketh his angels spirits, and his ministers a flame of fire.⁸But unto the Son he saith, Thy throne, O God, is for ever and ever: a sceptre of righteousness is the sceptre of thy kingdom.⁹Thou hast loved righteousness, and hated iniquity; therefore God, even thy God, hath anointed thee with the oil of gladness above thy fellows.¹⁰And, Thou, Lord, in the beginning hast laid the foundation of the earth; and the heavens are the works of thine hands:¹¹They shall perish; but thou remainest; and they all shall wax old as doth a garment;¹²And as a vesture shalt thou fold them up, and they shall be changed: but thou art the same, and thy years shall not fail.¹³But to which of the angels said he at any times, Sit on my

خدا از طریق پسرش صحبت کرد

¹خدا، که در زمانِ سَلَف به اقسام متعدّد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود،² در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد، که او را وارثِ جمیع موجودات فرار داد، و به‌وسیله او عالمها را آفرید؛³ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوّت خود حامل همه موجودات بوده، چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی‌علیین بنشست؛⁴ و از فرشتگان افضال گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود.

⁵ زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که: تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم؟ و ایضاً: من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟⁶ و هنگامی که نخست‌زاده را باز به جهان می‌آورد، می‌گوید که: جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند.⁷ و در حق فرشتگان می‌گوید که: فرشتگان خود را بادها می‌گرداند و خادمان خود را شعله آتش.⁸ اما در حق پسر نیز می‌گوید: ای خدا، تخت تو تا ابدالابد است و عصای ملکوت تو عصای راستی است.⁹ عدالت را دوست و شرارت را دشمن می‌داری؛ بنابراین خدا، خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفاقت مسح کرده است.¹⁰ و: تو، ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تو است.¹¹ آنها فانی، لکن تو باقی هستی، و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد،¹² و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت. لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.¹³ و به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت: بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم؟¹⁴ آیا همگی ایشان روح‌های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می‌شوند؟

right hand, until I make thine enemies thy
footstool?¹⁴ Are they not all ministering
spirits, sent forth to minister for them who
shall be heirs of salvation?